

دین‌گرایی

یکتاپرستی است، افشاندن شود. از یک نگاه می‌توان آیات را در سه دسته، بخش بندی کرد:

الف) سازکار و شیوه‌های فراخوان قرآن کریم
ب) دگرگون سازی نگرش مردم به هستی و زوایای زندگی
ج) و سرانجام رفتار والای پیامبر و یاران او با دیگران.

الف. سازوکار و شیوه‌های فراخوان قرآن کریم

قرآن کریم در آیاتی چند به شیوه‌های فراخوان مردم به آئین پاک یکتاپرستی پرداخته است. آموزه‌های بسیاری از روش‌های فراخواندن مردم به پیروی از کیش ناب یزدان پرستی، در قرآن می‌توان یافت:

از ریشه‌های دین‌گرایی که اینک گفتمان بالنده روزگار ماست، در قرآن کریم، به گونه‌هایی بازتاب داشته است ریشه‌های دین‌گرایی در قرآن را می‌توان در سه زمینه واکاوی کرد:

۱. شیوه‌های دعوت
۲. دگرگون سازی نگرش
۳. رفتارهای ویژه.

گسترش شگرف آئین اسلام در شبه جزیره عربستان، زان پس در گستره جهان، پدیده‌ای تاریخی است که از سویه‌های گوناگون می‌توان به آن نگریست. امید است در این نوشتار پرتوی از آیات قرآن کریم که روشنگر رازهای شکوفایی و دین‌گرایی مردم و گسترش چشمگیر

كِتَابٍ لَا تَغْلُوا فِي دِينِهِ

دین خود غلو نکنید، و درباره خدا جزا سخن آید

أَلَيْسَ مَرْسُوكَ أَلْ

در قرآن



محمد جواد نجفی
دانشیار دانشگاه قم

پیامبر، از چنین برجستگی‌هایی برخوردار بوده است و همین مایه گرایش خردگرایانه و آگاهانه مردم به آئین خدا پرستی بوده، همگان را به زهروی پیامبر، واداشته است. شیخ طوسی می‌نویسد: حکمت، شناخت مراتب کردار در زیبایی و زشتی و بهبود و تباهی است؛ حکمت را از آن رو به این نام نهاده‌اند که از تباهی و نابخاری جلوگیری می‌کند.

با این نگرش، به کارگیری حکمت، روشنگر چشم اندازی از دانایی‌های بایسته‌ای است که زندگی بدان بسته و برخوردار از آن گریز ناپذیر است و بی‌آن، از معنا تهی می‌شود. پیام رسانی آئین پاک یکتاپرستی، نه بازی با عاطفه و سادگی انسان، که برخاسته از گوهر دانایی و

۱/۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»؛ با فرزاندگی و اندرزی نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنها گفتگو کن

حکمت درون مایه دعوت یا شیوه فراخوان؟

در این باره که حکمت، درون مایه پیام پروردگار است یا شیوه‌های ویژه‌ای که باید برای رساندن آن پیام به مردم، برگزید، در میان مفسران، گفتگوست. شماری از مفسران، این هر سه ویژگی را که در آیه آمده است، سویه‌های درون مایه پیام‌های پیامبر دانسته‌اند چنان که بافت آموزه‌های قرآن کریم و درون مایه فراخوان

كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ

است مگوید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر

وَكَلِمَاتُهُ الْقَالِيَاتُ

بنیایی آنان است، چنانکه در آیه ۱۰۸ سوره یوسف می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بگو این راه و آئین من است که با بینش به سوی خدا می‌خوانم، من و هر کس که از من پیروی کند و خاک پیراسته است و من هم از مشرکان نیستم. مفسران در این باره روشنگری‌هایی دارند:

– «راه من، فراخواندن به یکتاپرستی و آماده‌سازی برای رستاخیز است.»^۲

– «من، نه به خویشتن، نه به سرزمین یا خویشاوندانم فرا می‌خوانم؛ ما به روشنی، راه خویش یافته‌ام، و از روی خواسته‌اهریمنی یا پیروی کورکورانه یا زیر فشار آن را بر نمی‌گزینیم»

– «با رهنمودی روشن و نه کورکورانه به آئین او فرا می‌خوانم.»^۳

فراخوان‌های پیام‌آوران پروردگار چنان بر آگاهی، آزادی و گرایش درون‌زای رهروان رستگاری استوار است که در چند جای قرآن کریم، تنها پیام‌رسانی را درون‌مایه رهنمودهای او می‌داند.

از پیام روشن و سخن سنجیده، دل‌های پاک و روان‌های تابناک انسان‌ها را به خود شکوفایی برساند. در این آیت هیچ نشانی از کاربست زور، فریب و خشونت نیست بلکه فرایندی پیراسته از آن‌ها و آکنده از راستی، درستی و آگاهی است.

کاوش در درون مایه این واژگان به ما می‌آموزد که مراد از «حکمت» حجتی است که حق را نتیجه بخشد، آنهم به گونه‌ای که هیچ‌گونه دودلی، سستی و تیرگی در آن نماند، و «موعظه» عبارت از بیانی است که جان‌شنونده را نرم، و دلش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال‌شنونده است از مطالب عبرت‌آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد، دارا باشد. و «جدال» عبارت است از «دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم.»^۴

شمار دیگری از مفسران، حکمت را نه درون مایه دعوت، که شیوه فراخواندن مردم، دانسته، کاربست روش‌های درست، خردمندانانه و کارساز را راز کامیابی کیش یکتا پرستی در ربایش دل‌های انسان‌ها به سوی حق پرستی و راست‌کرداری، شناخته‌اند: فضل‌الله: «پند دهی نیکو، راهی از راه‌های آگاهی‌رسانی و شیوه‌ای در فراخوان است که آن را دوست داشتنی کرده، از آن دور نکرده، بدان نزدیک می‌سازد و دور نمی‌سازد؛ آسانش کرده، سخت نمی‌سازد و این اسلوبی است که مخاطب، با آن در می‌یابد که گوینده، در جایگاه دوست و نیکخواه او ست که راه سود و کامیابی‌اش را جستجو می‌کند.»

چنان که در سوره حجرات پروردگار از خواستنی کردن ایمان به منزله ارزش و نعمتی خداداد و شیوه‌ای برای دعوت چنین یاد می‌کند:

«وَ اعْلَمُوا أَن فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِضْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاغِبُونَ؛ و بدانید که فرستاده خداوند در میان شماست، اگر در بسیاری از کارها از شما پیروی کند به سختی می‌افتید اما خداوند ایمان را در نظر شما محبوب ساخت و آن را در دل‌های شما آراست و کفر و بزهکاری و سرکشی را در نظر شما ناپسند گردانید؛ آنانند که راهدانند. به بخشش و نعمتی از سوی خداوند؛ و خداوند دانایی فرزانه است.

کسان دیگری این سه شیوه برخورد را که از سوی خدا به پیامبر سفارش شده است، با روش‌هایی هماهنگ دانسته‌اند که در منطق صوری، برای گفتگو با دیگران، به کار بسته می‌شود:

بنابراین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.^۵

البته در هماهنگی سه شیوه یاد شده با آن چه در دانش منطق آمده، جای سخن هست و پیدایش و گسترش دانش منطق قرن‌ها پس از پیدایش قرآن در میان مسلمانان، ترجمه شده و رونق گرفت، جای سخن بسیار است، چنان که شیخ طوسی بی‌اشاره به آن، درباره جدال احسن، آورده است: که در آن نرمی، سنگینی و آرامش با یاری حق با دلیل همراه است.

می‌توان گفت: این جدل، گونه‌ای گفتگو است که با سنجه ادب تنها برای سامان بخشیدن به پیوندی درونی با اندیشه‌ها و گرایش‌های نیروی دگراندیش به کار بسته می‌شود تا بیرون از هرگونه فشار و ناسزایی، زمینه پذیرش آگاهانه را فراهم آورد، گرچه مفسرانی، آن را به گونه‌ای که در منطق صوری آمده است، تنها برای به زانو درآوردن هم‌اورد به کار می‌برند اما کاربرد آن با این نگرش، در فرایند فراخواندن انسان به پروردگار، جایی ندارد.

با گذار از این که سه‌گانه یاد شده در قرآن کریم، ویژگی درون مایه آموزه‌های وحیانی است یا شیوه‌های فراخواندن انسان‌ها بدان، بجاست نگرش شماری از مفسران را از گذشته تاکنون، یادآوری کنیم:

زمخشری:

«إلى سبيل رَبِّكَ إلى الإسلام بِالْحِكْمَةِ گفتار درست و استوار که نشانه روشنگر حق و زداینده تیرگی باشد، وَ الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ این است که برآنان پوشیده نباشد که تو برایشان نیک خواهی و سود آنان را در آن جستجو می‌کنی وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ روشی که نیکوترین شیوه مجادله است چونان دوستی و نرمی بی‌سختی و خشونت.»^۷

ابوالفتح رازی:

«دعوت کن خلقان را با راه خدای تعالی، یعنی با دین خدای. بِالْحِكْمَةِ، به سخن درست. وَ الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ، و پند نیکو، وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ، و مجادله کن و مناظره با ایشان بر وجهی که نیکوتر باشد.»

وی سپس درباره ناسازگاری ظاهری آیت یاد شده با آن همه نرمش و همراهی، با دستور نبرد با بدکیشان چنین آورده است:

«مفسران گفتند: معنی آن است که ایضا ممکن ایشان را، و رسالت گزاردن رها مکن. و بعضی مفسران گفتند: این آیت منسوخ است به آیت قتال. إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ، خدای تو عالمتر است به آن کس که گمراه شود از راه او که دین حق است و عالمتر است به آن که بر راه راست و بر طریق هدایت باشد، و این بر سبیل تهدید و وعید است.»^۸

و بیضاوی هریک از سه‌گانه یاد شده در آیت قرآن را سازگار با دسته‌های گوناگون مردم، دانسته:

«و الأولى - أي الحكمة - برای فراخواندن خواص

مردم که جویای حق‌اند و دوم: موعظه برای فراخواندن عوام و مجادله با دشمنان به شیوه‌ای که در رفق و نرمی و گزینش آسان‌ترین گونه‌ها و استوارترین دلایل و مشهورترین مقدمات را بیاورد، چرا که این در فروخواباندن خشم آنان سودمندتر است چنان که می‌فرماید: بر تو تنها رساندن و فراخواندن است ولی دستیابی به هدایت و گمراهی و کیفر آن بر شما نیست» (ذیل آیه یادشده)

و در تفسیر نمونه، بهره‌گیری از همه سازکارهای انگیزه بخش انسانی، برای شکوفایی گرایش‌های دینی، پرداخته می‌نویسد:

نخست می‌گوید: به وسیله حکمت به سوی راه پروردگارت دعوت کن (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ).

«حکمت» به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده، و به هر حال نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل‌های خفته نخستین گام محسوب می‌شود.

۲. و به وسیله اندرزهای نیکو (و الْمُوعِظَةَ الْحَسَنَةَ).

و این دومین گام در طریق دعوت به راه خدا است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می‌توان توده‌های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. در حقیقت حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می‌کند و موعظه حسنه از «بعد عاطفی».

و مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس

افزون بر شیوه‌های درست،
سازنده و گیرای فراخوان مردم
به شناخت و گرایش دینی بر
پایه‌های استوار و ماندگار و
همچنین، نگرش نوینی که در
پی کاربست کارساز شیوه‌های
جان بخش دین‌گرایی، در میان
مردم پدید آمد، رفتار پیامبر و
رهروان راستین و درست کار
او، کارکردی ماندگار در
پیدایش گرایش‌های دینی،
داشت.

کمک بگیرد. پس بنیان نهادن باطل برای نابودی باطل دیگر یا پی افکندن حق، اغرای به جهل است و جدالی است زشت و بدتر این که دشنام پیشه کنند در برپایی حق یا فرو کشیدن باطل»^{۱۲}

و این خطیب هم، سه گانه قرآن را به فرایندهای دعوت پیامبر، پیوند زده، بینش ژرف او برای جستجوی لایه‌های پنهانی جان انسان بایسته دانسته است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» دعوت با حکمت مراعات مقتضای حال، گفتگو با هر گروهی با آن چه می‌شناسند و با آن به مهر و گرمی رفتار کردن و گزینش وقت مناسب برای موعظه است تا جانها بپذیرند و از آن سود جویند. پیامبر پزشکی است که دارو را برای خردها و دل‌ها و جان‌ها با خود بر می‌دارد. از این جا مأموریتش سخت بود که نیازمند بینشی ژرف که لایه‌های پنهان جان انسانی را جستجو کرده، دستش را بر درد نهاده، سپس دارویی بر می‌گزیند که بیماری را بهبود بخشد. این بیان مرحله‌ای از مراحل دعوت است که در پی دو دیگر آمده است پس اگر دعوت شدگان فراخوان پیامبر را با آن شیوه‌ها بی‌ستیز و جدل پذیرفتند که هیچ و گردشمنی و بگو مگو کردند پیامبر که با آنان دشمنی نمی‌ورزد بلکه با نیکوترین شیوه با آنان روبه رو شود و از جدل بی‌نتیجه به آن شیوه‌ای که سزاوارتر و سودمندتر برای آنان باشد برگردد.^{۱۳} و خدا نمونه برین رویارویی با جدل‌کنندگان را در آیه بعد به او می‌نماید.

سید محمد حسین فضل الله، حکمت را، انجام کوشش به شیوه واقعی عمل و در نظر داشتن واقعیت بیرونی جامعه، بررسی ظرفیت‌های عقلی، فکری، روحی و اجتماعی دانسته که همه اینها باید پیش از آغاز به کار، به حساب آید و پیوند آن با فراخوان اینست که شیوه عملی دعوت یکسان نباشد بلکه با گوناگونی واقعیت زندگی، دگرگون شود. روشن است که آموزش اندیشه، برای نافرهیخته و فرهیخته یکسان نیست و شیوه‌ها یکسان نباشد زیرا زبان و داشته‌های اندیشگی هر یک جداسست همچنین گاهی زمینه حماسی و پذیرش هست و گاه، فضای آرام، و سنگینی است که به اندیشه میدان گسترش می‌دهد و روان را آرام می‌کند. (ر.ک ۳۲۶)

نوح علیهِ السَّلَام، آغازگر گفتگو

گفتگو از آغاز، در راهبرد دعوت پیامبران جایگاهی

لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می‌گذارند به خاطر آنکه مثلاً در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می‌بخشد که «حسنة» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.

۳. «و با آنها (یعنی مخالفان) به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز» (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ).

و این سومین گام مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر می‌افتد که «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلافگویی و استکبار خالی باشد، و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود.

و در پایان آیه نخستین اضافه می‌کند:

«پروردگار تو از هر کسی بهتر می‌داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته‌اند» (إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِعَنْ صُلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)^۹

و تفسیر الفرقان سه گانه یاد شده را جامعه‌ای دانسته که باید بر تن دعوتگر گر راست آید و خود پیش از فراخواندن دیگران به این زیبایی‌ها، بدان‌ها، آراسته باشد: از نیکویی حکمت آن است که دعوتگر بدان آراسته باشد و دست کم ارزش دعوت را بشناسد پس جز حکیم کس را نرسد که به حکمت فراخواند و از زیبایی پند دهی این است که دعوتگر پندپذیر باشد پیش از دعوت و یا قدرش بداند:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَ فَلَ تَعْقِلُونَ»: ^{۱۰} «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ». ^{۱۱} «و از نیکویی جدال آن است که از حق آشکار در نابودسازی باطل یا تحقق حق

■ **مقید ساختن «موعظه» به «حسنة» شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی مؤثر می‌افتد که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد.**

برجسته داشته است چنان که گفته‌اند، نخستین کسی که در پیچه گفتگو با دگراندیشان درباره یکتا پرستی را گشود، نوح پیامبر بود، چنان که علامه طباطبایی آورده است:

«این گفتگویی آراسته به ادب نیکوست که نوح، بدان وسیله با سرکشان قوم خود بدان پرداخت و او نخستین پیامبری است که در گفتگو و انتقاد در فراخوان به یکتا پرستی را گشود و با آن بر بت پرستی، چیره شد.»^{۱۴}

برای بازشناسی شیوه گیرا و سراسر شگفتی فراخوان پیامبر، بجاست به تفسیر المیزان در پایان سوره مائده نگریم

۳. ادب اجتماعی پیامبر راز دین گرایی مردم

تفسیر المیزان در پایان تفسیر سوره مائده، نزدیک به یک صد صفحه در سویه‌های گوناگون ادب پیامبران، ویژه ساخته و در یکی از این سویه‌ها به ادب پیک‌های پروردگار در همزیستی با مردم و هم فراخواندن آنان به آموزه‌های دینی پرداخته است. سویه دیگر ادب پیامبران، آن بود که در گفتگو با مردم به کار می‌بستند. در گفتگوهایی که با کافران و هم مؤمنان داشتند، گزیده‌ای از آن‌ها در قرآن گزارش شده است، چه اگر در روشنگری‌های گوناگونی که آن بزرگ با سرکشان و نابخردان داشتند، جستجو کنید، نمی‌توانید چیزی را که خوش آیند کافران نباشد و یا ناسزا و اهانتی در آن باشد، بیابید. آری با اینهمه دشمنی و ناسزا و خرده‌گیری‌ها و ریشخندهایی که از آنان می‌دیدند، جز به بهترین شیوه روشنگری و نیکخواهانانه‌ترین پند، پاسخشان نمی‌دادند و جز با مهر و آرامش از آنان جدا نمی‌شدند.^{۱۵}

و همچنین انواع و اقسام زخم زبان‌ها و تهمت‌ها و اهانت‌های دیگری که در قرآن کریم از آنان حکایت شده و هیچ نقل نکرده که یکی از انبیاء^{علیهم‌السلام} در مقابل این آزارها خشونت و یا بد زبانی کرده باشد، بلکه در مقابل، گفتار صواب، منطقی شیوا و خلق خوش از خود نشان می‌دادند.

آری این بزرگواران پیرو آموزش و پرورش بودند که بهترین گفتار و زیباترین ادب را تلقینشان می‌کرد و از همین آموزه‌های پروردگار دستوری است که به موسی و هارون داده و فرموده:

«اذهبوا إلى فرعون إنه طغى، فقولا له قولا لينا لعله يتذکر»

أُوْحِشِي. ۴۳ به سوی فرعون بروید که او سرکشی کرده است. ۴۴ و با او به نرمی سخن گوید باشد که او پند گیرد یا بهراسد. و به رسول گرامیش^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمود:

«وَ إِمَّا تُغْرِضُنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا». و اگر در جست و جوی بخشایشی که از پروردگارت امید داری (روزی چند) از آنان روی می‌گردانی با آنان سخن به نرمی گو.^{۱۶}

و از منش آنان در همزیستی با مردم، گرامی داشت یک سان ناتوانان و توانگران و فزونی و رسایی درباره دارندگان دانش و پایش بود که چون بر بایه پرستش و پرورش روان انسانی، بنیان نهاده بودند، برابری در توانگر و تهیدست،

خرد و کلان و مرد و زن و آزاد و

برده و فرمانروا و فرمانبر و فرمانده

و گماشته و شاه و مردم بود و در

این زمینه، جدای ویژگی‌ها و ویژه

سازی توانگران با برتری‌های

اجتماعی، رخت بر می‌بست و بخش

بندی بود و نبود، داشتن و نداشتن،

خوشبختی و تیره بختی میان

ویژگی‌های بی‌نیاز و نیازمند و

درماندگی و توانایی از میان می‌رفت

و این که برای نیرومند و توانگر از

هر جایگاهی برتریش و از هر

زندگی، برخوردارترینش و از هر

کوششی گوارترین و آسان‌ترینش و

از هر وظیفه‌ای سبکترینش بلکه

همه مردم در آن برابر و یکسان

بودند: «يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ

ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ

لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۱۷}

ب. دگرگون سازی نگرش به هستی

یکی از بنیادهای گرایش مردم به دین در قرآن کریم را باید در دگرگون سازی نگرش انسان به نمودهای هستی دانست، چرا که با دگرگونی نگاه به هستی، منش و رفتار نیز دگرگون می‌شود. در آموزه‌های قرآن کریم، شماری آیات به بهبود بینش باورمندان به خدا در نمایاندن چشم اندازی نو به گیتی و دمیدن نسیم زندگی به همه نمادهای

■ **گفتگو از آغاز، در راهبرد دعوت پیامبران جایگاهی برجسته داشته است چنان که گفته‌اند، نخستین کسی که در پیچه گفتگو با دگراندیشان درباره یکتا پرستی را گشود، نوح پیامبر بود.**

گیتی، پرداخته است.

۱. باور به خدای یگانه که آفریدگار و هم گرداننده سراسر هستی است و پرستش ناب او گوهری گرانبها و گنجی شایگان است که همه پیام آوران راستین آگاهی و روشنایی در زنجیره‌ای به هم پیوسته بی‌درخواست هیچ مزدی، رایگان، به ارمغان آورده‌اند تا در پرتو گرایش به او پرده‌های تاریکی یکی پس از دیگری از پیش چشم انسان‌ها کنار رود و دیده او با راهیابی به ژرفای هستی، پرفروغ گردد؛ قرآن خود کتابی است آکنده از این دسته آگاهی‌ها که با زنده کردن سرشت خفته انسان، بیداری از خواب و مستی را فریاد کرده است.

«أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»^{۱۸} آیا ندانسته‌ای که آسمان‌ها و زمین تنها از آن خداست و شما جز خدا هیچ سرور و یآوری ندارید؟»
در گفتگوی فرعون با موسی و هارون چنین گزارش می‌کند:

«قَالَ فَمَنْ رَبُّكَ يَا مُوسَى قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى، (فرعون) گفت: ای موسی! پروردگار شما کیست؟ گفت: پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیز را به (فراخور) او، ارزانی داشته سپس راهنمایی کرده است.

و در سوره اعلی می‌فرماید:

«سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى، وَ الَّذِي قَدَّرَ فْهَدَى، پاک و برتر نما نام پروردگارت را که والاتر است. همان که بیافرید و بیاراست. همان که به اندازه درآورد پس رهبری نمود»،

باور به پروردگار در قرآن کریم، نیازمند باور به سازکارهای هستی و آفریدگان گوناگونی است که هر یک کارکردی درخور در دستگاه پیچیده و شگفت آور هستی دارند.

سخن کوتاه، در این زمینه نتوان به یکایک فرایندهایی که در پهنه و پایه‌های هستی در کارند تا دستگاه بی‌کرانه هستی با استواری و دقت، به مهندسی لایه‌های ناشناخته هستی بپردازد، نگریست، تنها باور ژرف به چنین نظم استوار و شالوده خلل ناپذیر نگرش انسان را در سراسر زندگی، دگرگون می‌سازد و به او هویتی دیگر می‌بخشد تا آسان از کنار این همه شگفتی و پیچیدگی، نگذرد.

دامنه دگرگون سازی نگرش انسان در قرآن، تنها در گسترش دید او در بنیاد هستی، چکیده نمی‌شود بلکه این

نگرش، همه باورهای او را در رویکرد به انسان و توانایی‌های او و کارکرد جایگزین ناپذیرش در رقم زدن سرنوشت خویش و هم به کارگیری همه پدیده‌ها در دگر سازی چهره جهان، در بر می‌گیرد.
درباره توانایی انسان در دگرگون سازی زندگی خویش در پرتو دگر شدن نگرش او، می‌توان در این آموزنده و ژرف قرآن نگریست.

«لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَمْرٍ فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٍ، او را از پیش رو و پشت سر فرشتگانی پیگیرند که به فرمان خداوند، نگهبان وی‌اند. بی‌گمان خداوند آنچه را که گروهی دارند، دگرگون نمی‌کند (و از آنان نمی‌ستاند) مگر آنها آنچه را که در خویش دارند دگرگون سازند و چون خداوند برای گروهی بلایی بخواهد، بازگشتی ندارد و آنان را در برابر وی سروری نیست.»

بی‌گمان آیه یاد شده که در سوره‌ای مکی است و نیمه نخست پیامبری را یاد آوری می‌کند، در روزگار نزول قرآن که جامعه هدف از هر سو رو به سراسیمگی نهاد، امید هیچ بهبودی نمی‌رود، نوید بخش آینده‌ای سرشار از شکوفایی انسانی است که دگرگونی نگرش او تا دگر شدن چشم اندازی از سازکار بهسازی زندگی، گسترش یافته است.

مرگ جامعه انسانی هنگامی فرارسد که مردم، از کارکرد خود نومید شوند و چشم به نیروهایی بدونند که ریشه‌ای در هستی ندارند؛ بازگشت به خویشستن که برخاسته از نگرشی نو به انسان و توانایی‌های او و رفتارش با نیروهای نشاندار در سرنوشت اویند، آموزه‌ای است که قرآن با استواری بذر آن را در نهاد انسان و درونی‌ترین لایه‌های زندگی‌اش، کاشته و میوه آن را در دسترس مردمی نهاد است که دمامد در پرتو رهروی راه پیامبر، با چشم خویش دیده و با تمام هستی، دریافته‌اند.

ج. رفتارهای ویژه.

افزون بر شیوه‌های درست، سازنده و گیرای فراخوان مردم به شناخت و گرایش دینی بر پایه‌های استوار و ماندگار و همچنین، نگرش نوینی که در پی کاربست کارساز شیوه‌های جان بخش دین گرایی، در میان مردم پدید آمد، رفتار پیامبر و رهروان راستین و درست کار او، کارکردی

ماندگار در پیدایش و گسترش گرایش‌های دینی، داشت.

۱. رفتار پیامبر.

قرآن در ستایش خوی خدا پسندانه پیامبر، بارها، سخن گفته است، تا جایی که می‌توان معجزه دیانت اسلام را، کردار و منش یگانه پیامبر دانست، در نخستین سوره‌هایی که بر پیامبر در آغاز خیزش آن والا پیامبر مهر و مردم داری، فرود آمد، پروردگار، وی را با شکوه می‌ستاید:

«وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ»^{۱۹} و به راستی تو را خوبی است سترگ.

در این کوتاه سخن نغز پروردگار، برای مردمی که از نزدیک، با اخلاق پیامبر آشنایند، پشتوانه سترگی برای

گستره مهربانی پیامبر چنان برگ و باری دارد که خداوند خاستگاه پیدایش و پویش آن را به خود پیوند می‌بخشد، گویی که دستیابی به بلندای چنین منشی، از گنجایش درونی انسان است و فراتر تنها بارش مهر خدا می‌تواند آن را در نهاد کسی، ریشه دار سازد.

درمندی و همدلی پیامبر و سوز درونی او در رهاسازی مردم از کابوس نادانی، نابخردی و ناباوری چنان است که قرآن با شکوه از آن یاد می‌کند:

«فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِدَا الْحَيِّثُ أَسْفًا، بَسَا أَلَا تَرَ أَنَّهُمْ يَمَانُ نِيَاورِنْدُ تُو، بَه دَنبَالِ اِيْشَانِ اَز دَرِيغ، جَان خُود بَفَرَسَايِي»
«طسم، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ، لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَا»

یکی از بنیادهای گرایش مردم به دین در قرآن کریم را باید در دگرگون سازی نگرش انسان به نمودهای هستی دانست.

فراخوان‌های پیام آوران پروردگار چنان بر آگاهی، آزادی و گرایش درون زای رهروان رستگاری استوار است که در چند جای قرآن کریم تنها پیام رسانی را درون مایه رهنمودهای او می‌داند.

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، مبادا خود را از اینکه (مشركان) ایمان نمی‌آورند به هلاکت افکنی».

«این سوره از سوره‌های پیشین مکی است، یعنی از آنهایی است که در اوایل بعثت نازل شده به شهادت آیه «وَأَنْزَلْنَا عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» که می‌دانیم مشتمل بر ماموریت آن جناب در اول بعثت است و در این سوره واقع است و چه بسا از قرار گرفتن آیه مزبور در این سوره و آیه «فَأَضَعُ مِمَّا تُؤْمَرُ» در سوره حجر و مقایسه مضمون آن دو با یکدیگر تخمین زده شود که این سوره جلوتر از سوره حجر نازل شده است.»^{۲۰}

از این دو آیه با درون مایه نزدیک به هم که هر دو در سوره‌های مکی، است به دست می‌آید که پیامبر در آغازین روزها و سال‌های دعوت، چه رنجی برای پیدایش باورمندی مردمان کشیده است و موج اندوه از گمراهی مردم، تا چه اندازه دل او را گداخته است که خداوند برای دلجویی از او چنین آیاتی فرستاده است. رهبر والایی که اندوه رهایی مردم از گرداب گمراهی، نادانی و نابخردی، دل پاک و مهربانش را می‌لرزاند و او را به هر کوششی که

درستی انگیزه، آموزه‌ها و آرمان‌های پیامبر یافت می‌شود که سرمایه همراهی آنان با مرام و برنامه‌های او به شمار می‌آیند.

این رهنمود کلی پروردگار در آیات بسیار دیگری هم، در فرایندها و هنگامه‌های گوناگون در روزگار زندگی پر فرازو نشیب ۲۳ ساله رسالت، گواهی می‌شود: «پرورش پیامبر در پرتو دریافت ارزش‌های وحیانی، بدان گونه است که خدای می‌فرماید:

«فَبَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لَئِنَّكَ لَمِنَ الَّذِينَ لَاقُوا اللَّهَ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْبُدْهُمْ وَاسْتَعِينُوا لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»، پس با بخشایشی از خداوند با آنان نرمخویی ورزیدی و اگر در سختجویی سنگدل می‌بودی، از دورت می‌پراکنند؛ پس آنان را ببخشای و برای ایشان آموزش بخواه و با آنها در کار، رایزنی کن و چون آهنگ (کاری) کردی به خداوند توکل کن که خداوند توکل کنندگان (به خویش) را دوست می‌دارد».

شانس بیداری و آگاهی آنان را بالا ببرد، وادار می‌سازد، مردمان را به این باور می‌رساند که جز او هم درد و راهنمای راستگو و درست کرداری نیست که روزه‌های امید به زندگی را به روی آنان و بدین سان می‌توان راز بگشاید گسترش بی‌همانند اسلام در شبه جزیره و هم در دوردست‌های روزگار بعثت را دریافت.

۲. از نشانه‌های کامیابی هر جنبش پیروز در زمینه‌های گوناگون زندگی، افزون بر درستی و استواری گزاره‌ها و آموزه‌های رهبری آن، پرورش پیروانی آگاه، باورمند، پایمرد و خود انگیخته است که پس از ناپدید شدن بنیان گذار دعوت، راه خویش را با شایستگی، پیش بگیرند و نشان دهند که آموزه‌های پیشوا قلمرو درونشان را در نور دیده در جای جای صحنه‌های زندگی، خود را نشان دهد. نمونه چنین کامیابی را در بینش، منش، روش و سبک زندگی مسلمانانی یافت که سیره و روش زندگی پیامبر را در کنار کتاب آسمانی، سرچشمه روند زندگی خویش بشناسند، چنان که قرآن سفارش می‌کند: بی‌گمان فرستاده خداوند برای شما نمونه‌ای نیکوست، برای آن کس (از شما) که به خداوند و به روز بازپسین امید دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند.^{۲۱}

در الگوگیری از نمونه برین والاترین والایبها، مردم نیز به چنان منش بالنده‌ایی دست یافتند و چنان دگرگونی درونی و بیرونی در زندگی شان پدید آمد که قرآن با بانگی رسا که در ژرفای تاریخ طنین افکننده است، و ویژگی‌های آنان را نشان می‌دهد:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا، محمد، پیامبر خداوند است و آنان که با وی‌اند، بر کافران سختگیر، میان خویش مهربانند؛ آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی که بخشش و خوش رویی از خداوند را خواستارند؛ نشان (ایمان) آنان در چهره‌هایشان از اثر سجود، نمایان است، داستان آنان در تورات همین است و داستان آنان در انجیل مانند کشته‌ای است که جوانه‌اش را برآورد و آن را نیرومند گرداند و ستبر

شود و بر ساقه‌هایش راست ایستد، به گونه‌ای که دهقانان را به شگفتی آورد تا کافران را با آنها به خشم انگیزد، خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند نوید آمزش و پاداشی سترگ داده است.^{۲۲}

در ترجمه تفسیر المیزان ج ۱۸، ص ۴۴۸ آمده است: «و معنای آیه این است که: مثل مؤمنین مثل زراعت و گیاهی است که از کثرت برکت جوانه‌هایی هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک کند تا آن نیز قوی و غلیظ شده، مستقلاً روی پای خود بایستد، بطوری که برزگران از خوبی رشد آن به شگفت درآمده باشند. و این آیه به این نکته اشاره می‌کند که خدای تعالی در مؤمنین برکت قرار داده، و روز بروز به عده و نیروی آنان اضافه می‌شود. و به همین جهت دنبال این کلام فرمود:

«لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» تا خداوند به وسیله آنان کفار را به خشم آورد.»

در التبیان فی تفسیر القرآن ج ۹، ص ۳۳۷، آمده:

«وجه ضرب هذا المثل بالزرع الذي أخرج شطأه هو ان النبي صلى الله عليه وآله حين ناداهم إلى دينة كان ضعيفاً فأجابه الواحد بعد الواحد حتى كثر جمعه و قوي أمره كالزرع يبدو بعد البذر ضعيفاً فيقوي حالاً بعد حال حتى يغلظ ساقه و فراخه»: همانند سازی با کشتی که جوانه زده، در آن است که پیامبر، هنگامی مردم را به دین فرخواند که ناتوان بود، پس یکی پس از دیگری به او پاسخ دادند تا گروهش انبوه شد و کارش نیرو گرفت چونان کشتی که پس از پاشیدن بذر، نانوان می‌نماید و رفته رفته نیرومند می‌شود تا ساقه‌اش استوار می‌گردد.

آیت دیگری که خدای بزرگ درباره پیروان پیامبر خاتم، آورده است، چندین نشان پسندیده را در آن برشمرده که نامشان را بر تارک تاریخ ایمان نشانده، نشان امت، گروه یا جامعه برین را در سنجش با همه امت‌های پیشین، بر پیشانی‌شان زده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ،^{۲۳} شما بهترین گروهی بوده‌اید که (به عنوان سرمشق) برای مردم پدیدار شده‌اید؛ به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از (کار) ناپسند باز می‌دارید و به

خداوند ایمان دارید و اهل کتاب اگر ایمان می‌آوردند برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنها مؤمن اما بسیاری از آنان نافرمانند.»

بدین سان نشان برجسته و برتری بخش امر به معروف و نهی از منکر، که برگ زرینی در بهسازی پیوسته و سامان‌مند اجتماعی و هم نشانگر همگرایی و مسؤلیت‌شناسی همگانی جامعه دینی است، ستون استوار بر پای خیمه‌ای است که در زیر سقف آن، همه خداپاوران زندگی شکوفا و پیشروی را در بستر هویتی بالنده، تجربه می‌کنند. بی‌گمان آئین اسلام در تاریخ شکوهمند خود، آینه‌ای تمام‌نما از کامیابی خیزش فراگیر و فرجامین پیامبران پروردگار است که نه در سایه زور و شمشیر که در پرتو الگوی گیرای دعوت بر بنیان آگاهی، آزادی و شکوفایی انسان، به شمار می‌رود.

اینک چراغ کم فروغ گسترش راستین کیش یکتاپرستی را نه در درون آن که در کردار پیروانش جستجو کرد؛ کسانی که به جای الگوگیری از نمونه درخشان دین‌گرایی، رو به شیوه‌هایی بر بنیان زور، فریب و خرافه پرستی نهاده‌اند و کارنامه درخشان تمدن اسلامی در پی افکندن طرحی نو از ساختار جامعه‌ای هرچه انسانی‌تر را به بوته فراموشی نهاده‌اند. انسان هم روزگار ما بار دیگر این شانسان را دارد که با بازخوانی و یادآوری پیشینه روشن دین‌گرایی، عوامل، زمینه‌ها و رازهای والایش آن را تجربه کند.

جای سخن برای بازخوانی قرآن کریم پیرامون زمینه‌ها و ریشه‌های دین‌گرایی، بسیار است. کوتاه سخن آن‌که قرآن کریم از یک سو به چرایی‌های سرشتی در درون انسان، چونان خواست‌های والانگری، حقیقت‌جویی، ارزش و آرمان‌گرایی، زیبایی‌جویی، گرایش به جاودانگی و بسیاری دیگر از کشش‌های گوهری انسان در درون، پرداخته است و از سوی دیگر، چرایی‌های بیرونی و عارضی چونان خوی‌خدایی پیامبر والانگر، کردار درخشان خداپاوران و پارسایان دین‌گرا، نهاد سازی‌های نوگرایانه در بستر ساماندهی جامعه نوین دینی، شیوه‌های رویارویی با گروه‌های گوناگون یگان‌های انسانی از هر رنگ و نژاد و کیش و آئینی، تا برکشیدن آرام و درون‌زای مردمان و شماری دیگر از گیرایی و کشش‌های دینی، نشانه گرفت. از قرآن می‌توان آموخت که انگیزش درونی و فراخواندن انسان به گشایش خود انگیزه‌چالش‌ها، جایگاهی والاتر

از سازکارهای بیرونی و تشویق و تنبیه دارد چنان‌که می‌توان گفت عوامل بیرونی هم بیشتر برای ایجاد خودآگاهی و افشاندن بذر خودسازی در سرزمین جان، خرد و اندیشه آدمی است. پیامبران بر پایه آموزهای دینی، حجت‌های بیرونی‌اند که برای یاری‌رسانی به حجت‌ها و نیروهای ماندگار درونی، برانگیخته شده‌اند. پس ریشه‌های دین‌گرایی را بیشتر در درون انسان و ساختار و سرشت حق‌گرایش، باید جستجو کرد تا روبناهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

پانوشت‌ها:

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۴۴۰.
۲. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص: ۱۷۸.
۳. من هدی القرآن، ج ۵، ص: ۲۷۳.
۴. زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۵۰۸.
۵. المیزان، ۳۷۲/۱۲.
۶. همان، ۴۴۰/۶.
۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص: ۶۴۴.
۸. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن ج ۱۲، ص: ۱۱۹.
۹. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص: ۴۵۷.
۱۰. بقره، ۴۴.
۱۱. صفا، ۲.
۱۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۱۶، ص: ۵۳۹.
۱۳. التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۷، ص: ۳۹۹.
۱۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۲۹۵.
۱۵. المیزان، ج ۶، ص: ۲۹۸.
۱۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص: ۳۰۱.
۱۷. الحجرات، ۱۳.
۱۸. بقره، ۱۰۷.
۱۹. قلم، ۴.
۲۰. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص: ۳۴۶.
۲۱. احزاب، ۲۱.
۲۲. فتح، ۲۹.
۲۳. آل عمران، ۱۱۰.